

نقش منصب وکیل الدوله در حکومت‌های افشاریه و زندیه

مهدی دهقانی^۱

(دریافت مقاله: ۹۸/۰۳/۲۷، پذیرش نهایی: ۹۸/۱۰/۲۹)

چکیده

مقام وکالت در ساختار حکومتی و اجتماعی ایران عصر صفوی جایگاه خاصی داشت. با فروپاشی حکومت صفویه، مدعیان مختلف سلطنت، مقام منسوخ‌شده وکالت دولت را احیا کردند و این مقام به تدریج با کسب اختیارات گسترده در سایر مشاغل دیوانی، حکومتی و نظامی رواج یافت. در پژوهش کنونی به این سوال پاسخ داده می‌شود که کدام مناسبات سیاسی - نظامی در دوره‌های افشاریه و زندیه، موجب افزایش نقش منصب وکیل‌الدوله شد؟ در این پژوهش، با استفاده از روش تحقیق تاریخی و طبقه‌بندی تحولات سیاسی - نظامی حکومت‌های افشاریه و زندیه، این ویژگی‌ها و آثار آن بر منصب وکیل‌الدوله را تحلیل و بررسی می‌کنیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقام وکالت دولت نقش مهمی در تضعیف فرمانروایی شاهزادگان و همچنین نظام دیوان‌سالاری صفویه داشت و در مقابل، به اقتدار روزافزون مدعیان مختلف سلطنت یاری رسانید.

کلید واژه‌ها: وکیل‌الدوله، دیوان‌سالاری، دوره افشاریه، دوره زندیه.

مقدمه

در فرهنگ جامع فارسی آندراج، وکیل^۱ و مقام وکالت^۲ به معنای آنکه کاری به وی واگذار شود، آمده است. در زبان عربی، فعلیل به معنی مفعول است و در اینجا، وکیل به معنی موکول الیه است و گاه بر جمع و مونث نیز اطلاق می‌شود و همین‌طور به معنی فاعل است، در صورتی که معنای حافظ را دارا باشد. در قرآن کریم، خداوند تعالی نیز به آن موصوف می‌شود: «حسبنا الله و نعم الوکیل» به معنای خداوند ما را کفایت می‌کند و او چه خوب نگهبان و یآوری است. کلمه وکیل همچنین به معنای نایب، جانشین، خلیفه و قائم‌مقام نیز ذکر شده است. (شاد، ذیل کلمه وکیل؛ قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۷۳؛ معین، ذیل کلمه وکیل)

منصب وکالت قبل از دوره صفویه در ساختار حکومت‌های مختلف وجود داشت، ولی نخستین بار وصف «وکیل نفس نفیس همایون» در فرمانروایی شاه اسماعیل اول به کار رفت. در سازمان حکومت صفوی، شمار اشخاص با این منصب و وظایف وکیل بسیار گسترده‌تر بود. بسیاری از حکام اعزامی از طرف حکومت صفوی چون به‌عنوان نایب و جانشین شاه برای اداره امور اعزام می‌شدند، لقب وکیل می‌یافتند. بنابر کتاب *احیاء الملوک*، شاه طهماسب اول، میر پیر قلی ترکمان و برادران و بستگان وی را برای «رتق و فتق مهمات کلی و جزوی» به سیستان گسیل داشت^۳ (سیستانی، ۱۴۸-۱۴۷). پس از فروپاشی حکومت صفویه، مدعیان مختلف برای سیطره بر شاهزادگان صفوی، منصب منسوخ‌شده وکالت را تحت عنوان «وکیل الدوله» احیا کردند تا از آن برای دستیابی به مقام سلطنت بهره ببرند. در دوره‌های افشاریه و زندیه، منصب وکالت دولت به معنای واگذاری تمامی اختیارات کشوری - لشکری فرمانروا به سپه‌سالار مقتدر خویش محسوب می‌شد.

در کتاب‌ها و مقالات متعددی در موضوعات مربوط به تاریخ سیاسی - نظامی قرن ۱۲ق به منصب وکیل الدوله اشاره شده، ولی تاکنون پژوهش منسجمی در باب نقش

1. Attorney

2. Attorney ship

۳. در دوره صفوی، حکمران ایالات مختلف که خود تحت عنوان وکیل و جانشین پادشاه صفوی به ایالات فرستاده می‌شدند، برای تسهیل در اداره امور، اشخاصی را به‌عنوان نماینده خود از سوی حکومت مرکزی به‌عنوان وکیل انتخاب می‌کردند. از جمله، در دوره حکومت شاه صفی، مرادیبک وکیل طهماسب قلی خان حاکم و قلعه‌دار ابروان «صاحب‌اختیار کار و بار او» بود (واله قزوینی، ۲۲۰-۲۱۹)

مؤثر این مقام صورت نگرفته است. در پژوهش «بررسی کارنامه وکیل نفس نفیس همایون در دوره سلطنت شاه اسماعیل و شاه‌طهماسب» از فریدون شایسته و همکاران، به اهمیت فراوان نقش وکالت دولت در رفع اختلاف و ایجاد هماهنگی میان دو شاخه نظامیان و دیوانیان دوره صفویه و اقتدار فرمانروا اشاره شده است (شایسته و همکاران، ۱۱۰-۱۰۸).^۱ در پژوهش حاضر، تأثیر منصب وکیل الدوله در تضعیف نظام دیوان‌سالاری و همچنین شاهزادگان صفوی بررسی خواهد شد.

منصب وکیل الدوله در دوره پادشاهی افشاریه

منصب وکالت دولت، میراث حکومت صفوی بود که در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز تداوم یافت. مهم‌ترین ویژگی منصب وکالت، استقلال عمل نسبی شخص متصدی آن در اداره امور بود و او اختیاراتی فراتر از نظام دیوان‌سالاری موجود داشت. به همین سبب، انگیزه ایجاد منصب وکالت می‌توانست دلایل متعدد مالی، نظامی و حکومتی داشته باشد. تسلط قوم افغان و سپس سایر ایلات نیرومند، اقتدار دیوان‌سالاری صفوی را با چالشی بزرگ مواجه ساخت؛ از این‌رو، سنت واگذاری اختیارات شاه به صاحب‌منصبان، علی‌رغم تداوم، تحولات مهمی یافت. با چیرگی محمود افغان، حکومت در تبعید صفوی، بسیاری از اعضای دیوان‌سالاری خود را از دست داد و ناچار به صاحب‌منصبان ایلی متکی شد. شاهزاده طهماسب میرزای صفوی، کوشید با جذب سران ایلی مختلف در دیوان‌سالاری، قدرت خاندان صفوی را بازسازی کند. به همین سبب، علاوه بر سرداری قشون، منصب وکیل الدوله را به ترتیب به فتحعلی خان قاجار و نادرقلی افشار سپرد.^۲ با برکناری شاه‌طهماسب دوم به دست طهماسب قلی خان وکیل الدوله، مرحله نوینی در

۱. به عنوان نمونه‌ای مشابه، در پژوهش «حاج محمدحسن شیرازی آشتیانی وکیل الدوله» از حسین سعادت نوری به صورت جزئی به عملکرد وکیل نامبرده در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار اشاره شده است (سعادت نوری، ۲۰۸-۲۰۷). جان پری نیز در مقاله‌ای در تاریخ کمبریج با وجود اشاره به لقب وکیل‌الرعیای کریم خان زند و معانی لغوی آن، به موارد تاریخی منصب مذکور اشاره‌ای نکرده است. (The Cambridge history of Iran, 7: 97)

۲. نمونه مشابه: اولین وکیل الدوله شاهزاده طهماسب میرزا در تبریز، مرتضی‌قلی خان، با توطئه محمدعلی خان به اتهام کوشش برای دستیابی به پادشاهی به قتل رسید (مروی، ۶۵-۶۳). شاه طهماسب دوم افزون بر اعطای منصب وکیل الدوله، مقام وکالت شهرها را نیز واگذار می‌کرد که نمونه آن در سال ۱۱۴۲ ق، انتصاب محمدرضا وزیر جهرم به وکالت شهرهای بندرعباس و لار بود (فلور: ۱۲۳-۱۲۲).

روند تحول منصب وکیل الدوله شکل گرفت. این امر موجب استقلال مقام وکالت از پادشاه و دیوان سالاری صفوی و تبدیل آن به نهادی مستقل از مقام سلطنت گردید. شاه طهماسب دوم در جمادی الثانی سال ۱۱۴۰ ق در فرمانی، نادرقلی افشار را «عالی جاه عمده الامرا العظام وکیل الدوله العالیه قورچی باشی» خطاب کرد (قائم مقامی، ۹۴).

نادرقلی با برکناری شاه طهماسب دوم بسیاری از معتمدان درباری و دیوان سالاران هوادار فرمانروای صفوی را عزل و بعد از ضبط اموال به خراسان تبعید کرد؛ بعضی از مناصب مانند وزارت را کنار نهاد و سایر مشاغل را به خویشاوندان و سرداران هوادار خود سپرد. طهماسب قلی خان وکیل الدوله، عباس میرزا فرزند خردسال شاه طهماسب دوم را به پادشاهی برگزید و در حضور سرداران، خود را نایب السلطنه خواند. نادرقلی با وجود کسب مقام نایب السلطنه، مقام و منصب وکیل الدوله را برای خود حفظ کرد. برای مثال، طهماسب قلی خان در قرارداد گنجه در ۲۶ شوال ۱۱۴۷ ق، مربوط به بازگرداندن مناطق اشغالی ایران از طرف روسیه، همچنان از خود با القابی مانند «والی عالی خراسان» و «وکیل عالی شان» یاد کرد (قزوینی، ۹۰؛ مسلمانیان قبادیانی، رحیم، بهروز، ۱۹۷).

طهماسب قلی خان بعد از دستیابی به مقام سلطنت، منصب وکیل را تا حدودی دگرگون ساخت. در این دوره طهماسب خان وکیل الدوله بزرگترین و وفادارترین سردار وی به شمار می‌رفت. با وجود قدرت نادرشاه، طهماسب خان جلایر نمی‌توانست قدرت سیاسی - نظامی مستقلی داشته باشد، اما نکته مهم اینجاست که منصب وکیل الدوله همچنان تداوم یافت. نادرشاه بنا به دلایل سیاسی و بی‌اعتمادی به دیوانیان سابق، دیوان سالاری صفوی به‌ویژه منصب مهم اعتماد الدوله را به صورت کامل احیا نکرد و ترجیح داد بسیاری از وظایف منصب اعتماد الدوله را میان سرداران نظامی همچون طهماسب خان جلایر که هم‌زمان مسئولیت سیاسی و نظامی داشتند، تقسیم کند. در این دوره، منصب وکالت مانند دوره صفوی به اشخاصی واگذار می‌شد که وفادارترین مقامات به شمار می‌رفتند و فرمانروای افشار، خود اشخاص مورد اعتماد و وفادار را حتی تا پایین‌ترین مناصب نظامی و دیوانی تعیین می‌کرد؛ از این رو، در سرتاسر دوره حکومت نادرشاه، طهماسب خان جلایر این منصب را برعهده داشت. طهماسب بیگ نخست

۱. نادرشاه به سبب سوءظنی که به دیوانیان داشت و آنان را هوادار خاندان صفوی می‌دانست، شخصا بر آنان و امور مالی نظارت می‌کرد (کلانتر فارس، ۲۳).

وکیل ایل جلایر بود^۱ و چون در سال ۱۱۳۷ق نزد نادرقلی آمد، او را بر مقام وکیل الدوله خود گماشت و تدبیر کارها به وی سپرد. واگذاری این منصب خاص به طهماسب خان جلایر بعد از ابراز و اثبات وفاداری وی صورت گرفت: در مواقع بحرانی، طهماسب خان وکیل همراه ایل جلایر به یاری وی می‌شتافتند. برای مثال، آنگاه که بیشتر ایلات خراسان از جمله کردهای دره گز، ایبورد و خبوشان با ملک محمود یا ایلات ترکمن متحد شدند، رؤسای ایل جلایر مانند طهماسب بیگ، محمدعلی بیگ و ترخان با سیصد یا چهارصد خانوار ایل جلایر به نادرقلی وفادار ماندند (وزیری، ۱/ ۴۷؛ استرآبادی، ۳۱)

با برکناری دیوانسالاران صفوی، نادرشاه به نحو گسترده‌ای از منصب وکیل در سازمان نظامی، حکومتی و مالی خود استفاده کرد و بسیاری از وظایف مالی و نظامی را به وکیلان خود که غالباً سپاهی بودند سپرد. در باب سازمان قشون، علی‌رغم اختیارات وسیع سرداران اعزامی نادرشاه، نایبی تحت عنوان وکیل همراه آنان گسیل می‌شد تا علاوه بر همفکری و حفظ انسجام قشون - در صورت مرگ یا عزل فرمانده نظامی - بر اقدامات وی نیز نظارت داشته باشد. برای مثال، نادرشاه در سال ۱۱۴۹ق، برای تصرف منطقه بلوچستان، لشکری به سرداری پیرمحمدخان، وکالت اصلمس خان و همراهی امیر محبت و امیر دینار مکرانی^۲ اعزام کرد (وزیری، ۲/ ۶۵۸)

باوجود اینکه نادرشاه در انتخاب کاردان‌ترین و وفادارترین اشخاص کوشش داشت، اعزام وکیلان انتصابی وی همواره قرین موفقیت نبود: بعضی از وکیلان از روی منفعت‌طلبی و قدرت جویی فرمانروای افشار که تحت عنوان وکیل، قدرت را قبضه کرده بود، علیه وی شورش کردند. نادرقلی که با لقب طهماسب قلی خان، وکیل‌الدوله شاه‌عباس سوم محسوب می‌شد، اللهیارخان را بر حکمرانی شهر هرات گماشت و حمزه سلطان فوفلزایی را وکیل وی قرار داد.^۳ با این همه، پس از مدتی این دو همدست شدند

۱. نمونه مشابه: منصب وکالت در سایر ایلات دوره سلطنت افشار نیز وجود داشت و وکالت ایلات از طرف حکومت مرکزی در منابع این دوره فراوان ذکر شده است. برای نمونه و هم‌زمان با وکالت طهماسب خان در ایل جلایر، محمدحسین خان زعفرانلو وکیل ایل چمشگزک خراسان محسوب می‌شد که حاکی از تمایل نادرشاه برای نظارت مستقیم بر ستون محوری قشون یعنی ایلات خراسان بود (مروی، ۱/ ۶۰).

۲. مثلاً نادرشاه، باباخان چاپشلو را به فرماندهی لشکری برای مواجهه با لشکریان عثمانی اعزام کرد و شاهقلی بیگ قاجار و محمدرضا بیگ کینک لو را وکیلان و نیایان وی قرار داد (مروی، ۱/ ۲۷۷)

۳. وفاداری وکیلان انتصابی برای حکومت ایالت‌های داخلی با موفقیت بیشتری قرین بود. به این‌

و علیه طهماسب قلی خان شورش کردند (استرآبادی، ۱۶۴)

وکلای اعزامی به سبب شغل و تبار سپاهی، در کار خود استقلال عمل گسترده داشتند و چون غالباً با محیط بیگانه بودند و به‌عنوان ناظر و نایب بر ایالت حکومت می‌کردند، علاقه چندانی نسبت به حفظ منافع اهالی بومی نشان نمی‌دادند. این وضعیت، غالباً به ظلم و ستم و کیلان اعزامی و وابستگان ایشان نسبت به اهالی می‌شد و سرانجام به شورش می‌انجامید. در سال ۱۱۵۶ ق، در حاکمیت چهارم سبحان وردی خان بر کردستان، نادرشاه، محمدرضا بیگ گرجی و کیلش را با هزار سوار افغان و خراسانی به آنجا فرستاد. بعد از چند سال، اهالی به سبب ظلم و ستم و کیل در آستانه شورش بودند، اما با انتشار خبر قتل نادرشاه، سبحان وردی خان، محمدرضا بیگ گرجی را با پیشکش هزار تومان وجه نقد و ده خلعت، شبانه به‌طرف خراسان گسیل داشت تا اهالی علیه او و دسته نظامی وی شورش نکنند. نادرشاه همچنین، عده‌ای وکیل مالیات دیوانی داشت که همراه اعزام قشون، به مناطق متصرفی می‌فرستاد تا مالیات مناطق مذکور را ارزیابی و دریافت کنند. برای نمونه، در سال ۱۱۵۶ ق، الله‌وردی بیگ هراتی، وکیل مالیات دیوانی نادرشاه بود، که در نبرد با عصمت‌الله‌خان قبچاق کشته شد^۱ (مردوخ کردستانی، ۱۲۳؛ مروی، ۳/۹۹۴)

در دوره کوتاه و پرآشوب جنگ و نبرد بر سر جانشینی نادرشاه، سرداران مختلف خراسانی با اتکا بر نیروهای ایلی، صحنه‌گردان اصلی تمامی شورش‌ها، توطئه‌ها و نبردهای گوناگون بودند. وقتی سرداری موفق می‌شد شاهزاده تحت سلطه خود را به پادشاهی برساند، مناصب عمده حکومتی و به‌ویژه وکالت دولت را به خود اختصاص می‌داد. همین امر موجب دشمنی و توطئه سایر سرداران قشون می‌شد و بدین ترتیب، شورش و نبرد با قدرت حاکم شکل می‌گرفت. علی‌شاه برادر زاده نادرشاه برای جلوگیری از قدرت‌طلبی سرداران افشار به دسته نظامی گرجی‌ها متکی بود؛ از این‌رو، سهراب بیگ گرجی به منصب وکیل الدوله و سپهسالاری قشون ارتقا یافت. دامنه اختیارات وی بسیار وسیع بود و شامل امور کشوری و لشکری می‌شد. این انتصاب تنفر فرماندهان قزلباش

→ سبب که مقامات مذکور، محافظ منافع سیاسی - مالی حکومت افشار محسوب می‌شدند. از موارد متعدد آنکه، نادرشاه در سال ۱۱۵۶ ق، با عزل موقت سبحان وردی خان حاکم کردستان، مصطفی خان برادرش را حاکم کرد، درحالی‌که وکالت وی بر عهده نظرعلی بیگ بود (مردوخ کردستانی، ۱۲۱)

۱. مستوفی نویسنده کتاب زبده التواریخ، طهماسب‌قلی خان جلایر را وکیل مالیات دیوانی نادرشاه خطاب کرده است (مستوفی، ۱۶۱).

به‌ویژه دسته خراسانی را در پی آورد و از جمله عوامل حمایت سرداران مذکور از ابراهیم‌خان برادر علیشاه گردید. فرمانروای افشار با مشورت حسنعلی بیک معیرالممالک، سهراب خان وکیل الدوله را برای آوردن برادرش به اصفهان فرستاد، ولی ابراهیم‌خان وی را به قتل رسانید^۱ (گلستانه، ۲۴).

با افزایش اقتدار وکیلان، شاه‌رخ شاه در ابتدای سلطنت، منصب وکیل الدوله را منسوخ کرد، تا بتواند برای مقابله با سرداران مختلف خراسانی قدرت خویش را حفظ و از توطئه سایر سرداران مدعی جلوگیری کند. با این‌وجود، فرمانروای افشار برای مقابله با میر سید محمد متولی، نواده دختری شاه سلطان حسین صفوی، تصمیم گرفت با وعده اعطای وکالت مطلق دولت به بهبودخان اتکی سردار خود، وی را به قتل میر سید محمد تحریک کند، ولی سردار مذکور چنین معامله‌ای را نپذیرفت. مخالفت بهبودخان سردار شاید به این سبب بود که نمی‌خواست با سایر سرداران خراسانی درگیر شود؛ چنانکه سال بعد یوسفعلی خان، با عزل شاه سلیمان دوم، شاه‌رخ میرزا را دوباره به سلطنت برداشت و خود را وکیل‌الدوله خواند. یوسفعلی خان در مقابله با امیرعلم خان خزیمه، وکیل‌الدوله شاه سلیمان دوم، ناچار از شهر مشهد گریخت^۲ (همان، ۴۱ و ۵۷).

در دوره جانشینی نیز همانند دوره سلطنت نادرشاه افشار، افزون بر منصب وکیل‌الدوله، تعدد مقام وکیل در سلسله مراتب سپاهی و اداری حکومت تداوم یافت. برای مثال، محراب خان فدوی وکیل ایل عرب و محمدخان وکیل ایل بیات بودند؛ در صورتی که میرزا محمدتقی خان گلستانه به فرمان ابراهیم شاه افشار، وکیل‌الدوله ایالت کرمانشاه بود (هاشم میرزا، ۱۰۸-۱۰۹؛ گلستانه، ۳۱)

۱. با دستیابی ابراهیم‌خان به مقام سلطنت، سلیم خان قوتلولی افشار به منصب وکیل‌الدوله انتخاب شد. بعد از شکست‌های متوالی ابراهیم شاه از شاه‌رخ شاه، وی نزد سلیم خان قوتلولی افشار که وکیل‌الدوله‌اش بود، رو به سوی قلعه قراقان قزوین نهاد، ولی وکیل‌الدوله که دلیلی برای حمایت از شاه شکست خورده نداشت، او را به فرمان شاه‌رخ شاه، کور کرد و در بین راه مشهد به قتل رساند (گلستانه، ۳۱ و ۱۰۲)

۲. شاه سلیمان دوم می‌کوشید تا قدرت سرداران خراسانی را کاهش دهد، ولی چون منبع قدرت مستقلی در اختیار نداشت، بعد از مدتی، با همکاری سرداران تاج‌بخش خود به‌ویژه امیر علم خان خزیمه وکیل‌الدوله شد. فرمانروا از این جهت که امیر علم خان وکیل‌الدوله بی سبب شاه‌رخ را کور کرده است و او در صدد احیای اختیارات شاهی بود، وی را برکنار کرد و وکالت دولت را به‌طور موقت به شرف خان فرزند امیر اصلان خان قرقلو سپرد. هرچند که بعد از یک هفته، شاه سلیمان دوم، سرداران معزول را در پست قبلی ابقا کرد (همان، ۴۶ و ۵۲).

منصب وکیل الدوله در دوره حکومت کریم خان زند

الف) منصب وکیل الدوله کریم خان

باوجود انحطاط فرمانروایی افشار، منصب وکیل الدوله در میان مدعیان سلطنت در نیمه غربی کشور همچنان ادامه یافت. کریم خان زند چون دومین بار، علی مردان خان بختیاری، وکیل الدوله شاه اسماعیل سوم را شکست داد، خود را وکیل الدوله شاه خواند. کریم خان با شیوه‌های متنوع موفق شد مقام وکالت دولت را به اوج قدرت برساند. مورخان دوره زندیه را می‌توان مبلغ ترویج مشروعیت برای کریم خان زند محسوب داشت. آنها از کریم خان با القاب شاهانه یاد کرده‌اند. برای نمونه، محمدصادق موسوی نامی اصفهانی در خطبه و دیباچه منظومه خسرو و شیرین از خمسه خود، در وصف مقام وکالت خان زندنوشته است: «وکیل قائم آل محمد که دور دولتش بادا مخلص». موسوی نامی در متن تاریخ گیتی گشا و برحسب مورد، بارها کریم خان را «حضرت وکیل» خوانده است^۱ (موسوی اصفهانی، مقدمه ۸ و ۹۴).

از منابع مشروعیت بخش دیگر قدرت کریم خان زند به‌عنوان وکیل الدوله، جلب رضایت اهالی شهرها و مناطق مختلف با احداث ساختمان‌ها و عمران شهری به‌ویژه در پایتختش شیراز بود. برای مثال، ویلیام فرانکلین درباره احداث ساختمان‌های عمومی در سفرنامه خود نوشته است: کریم خان چند قصر در شیراز و حومه آن احداث کرد. مساجد و بقاع متبرکه را تعمیر و مرمت و با ایجاد شاهراه‌ها شیراز را به دیگر نواحی اطراف مرتبط نمود. وکیل کاروانسراهای مخروبه را دوباره بازسازی و همچنین ترتیبی اتخاذ کرد تا تمام تجار و بازرگانان و مسافری در قلمرو وی بتوانند آزادانه فعالیت و رفت و آمد نمایند^۲ (کروسینسکی، ۹۷).

شیوه حکومتی کریم خان برای تأمین امنیت، بیشتر از آنکه متکی به شیوه عمل دیوانسالاری دوره صفوی باشد، به شیوه نادرشاه افشار شبیه بود. نادرشاه و کریم خان زند، به دیوانسالاران بدگمان بودند و آنان را هوادار دودمان صفوی می‌دانستند؛ بنابراین، به‌جای برقراری دیوانسالاری متمرکز و گسترده، به جابجایی، جدایی و سرکوب ایلات یا

۱. مثلاً میرزا محمد کلانتر نیز کریم خان زند را «خاقان وکیل» و «بندگان وکیل» خطاب کرده است (کلانتر فارس، ۴۵ و ۴۷).

۲. بنا بر گزارش اسقف کارملیت اصفهان در دوره کریم خان زند، فعالیت‌های صنعتی، تجاری و کشاورزی در کشور دوباره رونق یافت (گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۲۲).

نگهداری فرزندان و زنان بزرگان ایلات و حکام ایالات در دربار خود اقدام می‌کردند. کارستن نیبور، درباره نگهداری فرزندان و زنان امرای مختلف در دربار کریم‌خان در سفرنامه خود نوشته است: کریم‌خان به محض اینکه بر ایالت‌های مختلف کشور مسلط شد، بزرگان قبایل را که ریاست را به ارث برده بودند و یا مستقلاً حکومت می‌راندند، واداشت که در شهر شیراز زندگی نمایند یا در خدمت نیروی نظامی او باشند. منظور اصلی وکیل این بود که تمام این اربابان کوچک را تحت نظارت خودش داشته باشد تا هرگز هوس شورش در آنها به وجود نیاید (نیبور، ۴۶).

در دوره زندیه، سنت مرسوم حکومت مرکزی در اعزام وکیل به نیابت حکمرانان ایالات مختلف همچنان تداوم یافت. در این خصوص، کریم‌خان زند برای نظارت بر عملکرد حاکم و همچنین برای اداره بهتر امور، اشخاص کاردان و باتجربه را به‌عنوان وکیل انتخاب و اعزام می‌کرد. برای مثال، فرمانروای زند، میرزا طاهر چهارم‌حالی‌الاصل اصفهانی را به‌عنوان وکیل و نایب هیبت‌الله خان به کوه گیلویه فرستاد. از موارد دیگر، انتصاب یکی از مقامات، محمد رشید بیگ، به وکالت ایالت اردلان (کردستان) بود (موسوی اصفهانی، ۹۴؛ غفاری، ۵۳۰).

ب) منصب وکیل‌الرعیایی کریم‌خان زند

کریم‌خان با توزیع چندباره قدرت سیاسی در قالب جابجایی و چند پارگی ایلات، انتصاب وکیلان برای ایالات و جلب حمایت مردم با عمران و آبادانی، توانست با برگزیدن عنوان وکیل‌الرعیایی تمامی مشروعیت نظری فرمانروایی خویش را به‌جای منبع مشروعیت بخش پادشاهان صفوی، از عموم اهالی مملکت دریافت کند. عنوان وکیل‌الرعیایی ابداع کریم‌خان زند نبود و ملاحظه شد که در منابع و مآخذ دوره افشاریه بارها از این منصب نام برده شده است. متصدی منصب مذکور، نمایندگی و راهبری اهالی شهرها را در برابر حکومت محلی یا مرکزی عهده‌دار بود. حاکم معمولاً کدخدای محلات یا اصناف را برای این منصب انتخاب می‌کرد. برای نمونه، وقتی در سال ۱۱۵۸ق، نادرشاه، قاسم خان قاجار را بر شوشتر گماشت، وی وکیلان چندی را برای امور مالیاتی شهر برگزید، از آن جمله، وکیل‌الرعیایی شوشتر. قاسم خان افشار، محمدبیگ را وکیل مالیات شوشتر، برادرش عباس قلی خان را وکیل مالیات حویزه و حاجی معصوم را وکیل‌الرعیایی شوشتر کرد. در مجموع، حاجیان شوشتر، طبقه کدخدایان شهر را تشکیل می‌دادند و حاجی محمد و حاجی محسن از این زمره قلمداد می‌شدند (جزائری، ۹۰ و ۹۵).

حاجی معصوم وکیل‌الرعايا علاوه بر نمایندگی مردم، وظایف حکومتی مرتبط با شغل خود به‌ویژه دریافت مالیات از اهالی را عهده‌دار بود. وقتی طهماسب قلی خان وکیل‌الدوله بعد از شکست افغان‌ها به شوشتر آمد، در خانه حاجی معصوم خان وکیل‌الرعايا سکونت گزید. طهماسب قلی خان برای تعمیر سد شوشتر حاجیان شهر از جمله حاجی معصوم بن حاجی تقی قلاس وکیل‌الرعايا را که از کدخدایان شوشتر محسوب می‌شد به وصول مبلغ هزار و چهارصد و هفتاد تومان از نواحی فیلی و کاشان مأمور کرد (همان، ۸۸). اقدامات عمرانی مذکور برای حکومت و اهالی منفعت بسیار داشت، به‌طوری‌که در سال بعد، محصولات مضاعفی از اراضی زیر کشت حاصل شد.

در دوره زندیه نیز سنت واگذاری نمایندگی اهالی به منصب وکیل‌الرعايا حفظ گردید. مقام مذکور را حاکم جدید ایالت به یکی از بزرگان معتبر شهر می‌سپرد؛ چنانکه، محمدتقی خان حاکم یزد هنگام واگذاری مشاغل همچون وزارت و کلانتری، آقا محسن را متصدی منصب وکیل‌الرعايای شهر کرد. آقا محسن وکیل‌الرعايا، در این دوره از جمله بزرگانی بود که در جریان کشاکش‌های سیاسی - نظامی منطقه، نقش برجسته‌ای داشت. برای نمونه، در سال ۱۱۶۶ ق، وی با همدستی میر رفیع خان عرب عامری علیه محمدتقی خان حاکم یزد لشکرکشی کرد که به حکومت ۴۵ روزه میر رفیع خان عرب عامری منجر گردید (نائینی، ۳۰۹ و ۳۸۸).

با توجه به سوابق مذکور درباره منصب وکیل‌الرعايا و کوشش کریم‌خان وکیل‌الدوله برای جابجایی مشروعیت، وی وکالت خود را از نمایندگی پادشاه صفوی به اهالی کشور تغییر داد تا ادعایی مبنی بر غصب قدرت فرمانروایان صفوی متوجه وی نشود. گاسپار دروویل که در اوایل دوره قاجاریه از ایران دیدن می‌کرد، لقب وکیل‌الرعايای کریم‌خان را در کنار نیک رفتاری و عدالت وی توصیف کرده است. دروویل در سفرنامه خود نوشته است: کریم‌خان با ظاهر موقر، قدرت طبع و شجاعت ذاتی، قلوب سپاهیان را به تسخیر درآورد. وی با اعتدال و بردباری در مدت سی سال که تاج‌وتخت ایران را با اسم ساده و بی‌تجمل وکیل (وکیل‌الرعايا) در اختیار داشت در برابر طوفان‌ها ایستادگی نمود (دروویل، ۲۳).

با انتخاب لقب وکیل‌الرعايا، کریم‌خان زند توانست با تبعید شاه اسماعیل سوم به منطقه آباءه، خاطرۀ پادشاه صفوی را از ذهن مردم بزدايد و برای نخستین بار، وکالت را به منصبی مستقل از مقام سلطنت تبدیل کند. کریم‌خان سایر وابستگان فرمانروای صفوی را نیز تحت نظر داشت تا علیه حکومت زندیه اقدام نکنند: گرچه احمد میرزا،

برادر شاه اسماعیل سوم با دریافت حقوقی مکفی از وکیل در اصفهان به سر می‌برد، ولی منصب حکومتی به وی سپرده نمی‌شد. فرمانروای زند منصب وکیل‌الرعايا را در همه شهرهای کشور رواج داد و اهمیت بخشید و این امر، موجب تثبیت مقام وکیل‌الرعايایی کریم‌خان زند شد؛ چنانکه از جمله مناصبی که شخص کریم‌خان وکیل‌الرعايا، به بزرگان شهرها اعطا می‌کرد، منصب وکیل‌الرعايایی اهالی بود. در این رابطه، کریم‌خان علاوه بر تعیین حاکم، هفت عامل، شامل وزیر، مستوفی، محصص، کلانتر، نقیب، محتسب و وکیل‌الرعايا برای شهرها برگزید که از نظر دریافت حقوق یکسان بودند (نیبور، ۲۰۷؛ رستم‌الحکما، ۳۲۰).

نتیجه

نقش منصب وکیل‌الدوله در سقوط نهایی قدرت خاندان صفوی، تضعیف دیوانسالاری صفوی و واگذاری قدرت آنان به سران ایلی کشور قابل توجه بود. احیای نهاد وکالت که معنای لغوی و اصطلاح آن به مفهوم واگذاری قدرت پادشاه به صاحب‌منصبی درباری با اختیارات نظامی و سیاسی بسیار بود، در واقع موجب سلب اختیارات فرمانروا گردید. سلب اختیارات و انزوای پادشاه موجب شد که مردم به حضور وکیل نیرومند خوبگیرند و شاهزاده صفوی بی هیچ اختیاری، در دربار خویش تحت نظارت قرار داشت. چنین نهادی در بلندمدت موجب حذف شاهزادگان صفوی از عرصه قدرت سیاسی کشور گردید.

قدرت وکیلان اولیه و پشتیبانی ایلی از ایشان اندک بود، ولی با غلبه مدعیان نیرومندتر، منصب وکیل‌الدوله نیز اهمیتی مضاعف یافت. وکالت در آغاز چنانکه در مراحل افزایش قدرت نادر ملاحظه می‌شد، بیشتر جنبه نظامی داشت، ولی به تدریج ابعاد سیاسی نیز یافت. شاهزادگان صفوی همواره می‌کوشیدند برای جلوگیری از سلب اختیارات، خود را از سلطه وکیلان نیرومند برهانند. باین‌وجود، اقدامات آنان به سبب فقدان قدرت نظامی مستقل نه تنها موجب تعادل موازنه قدرت سیاسی - نظامی نشد، بلکه نتیجه برعکس به بار آورد: سپاه کوچک‌تر از میدان به در می‌رفت و شاهزاده صفوی ناچار بود به سپاه بزرگ‌تر بپیوندد، که طبعاً موجبات استقلال عمل بیشتری برای وکیل‌الدوله جدید و وابستگی کامل‌تر سیاسی - نظامی شاهزاده صفوی را فراهم می‌آورد. وکیل‌الدوله‌ها تمامی اختیارات فرمانروا را قبضه می‌کردند و وابستگی طبقات گوناگون جامعه به آنان، در ابتدا موجب هواداری قشرهایی از جامعه به‌ویژه قشون ایلی از

آنان می گردید. تمامی وکیلان مذکور خاستگاه ایلی و نظامی داشتند و وکیل الدوله‌ها با پشتوانه حمایت سیاسی - نظامی ایلات و دسته‌های متفرقه جنگجو برای حفظ وفاداری آنان و هم به خاطر بدبینی به اهالی شهرها که تحت نفوذ و سلطه دیوانسالاران صفوی بودند، دست به چپاول شهرها گشودند. سرداران ایلی برای حفظ و بسط سلطه خویش، ساختار دیوانسالاری موجود را تغییر دادند؛ مثلا مقامات دیوانی را کنار زدند و خویشاوندان و سرسپردگان خود را به کار گماشتند. وکیل الدوله‌ها درباره تمامی مناصب سپاهی و دیوانی، مقام وکیل را گسترش دادند تا آنان را وامدار قدرت خویش کنند. افزون بر این تحولات، در دوره فرمانروایی کریم‌خان زند به منصب قدیمی وکیل‌الرعا نیز توجه شد. در این میان، کریم‌خان وکیل الدوله با استفاده از منصب قدیمی وکیل‌الرعا در چارچوب جلب حمایت اهالی شهرها با ترویج عدالت، عمران و آبادانی توانست منصب وکالت را به نهادی کاملاً مستقل از مشروعیت فرمانروایان صفوی تبدیل کند.

منابع

قرآن کریم

- استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر، *جهانگشای نادری*، به کوشش عبدالله انوار، چ ۱، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
- جزائری، عبدالله بن نورالدین، *تذکره شوشتر*، به کوشش محمد هدایت حسین، چ ۱، کلکته، ۱۳۴۳ ق/۱۹۲۴ م.
- دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چ ۴، تهران: شباویز، ۱۳۷۰.
- رستم الحکماء، محمد هاشم آصف، *رستم التواریخ*، به کوشش میترا مهرآبادی، چ ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- سعادت نوری، حسین، «حاج محمد حسن شیرازی آشتیانی وکیل الدوله»، *وحید*، ش ۳۹، صص ۲۰۸-۲۰۴، ۱۳۴۵.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود، *احیاء الملوک*، تاریخ سیستان تا عصر صفوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- شاد، محمد پادشاه بن غلام یحیی الدین، *فرهنگ جامع فارسی آندراج*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، چ ۲، تهران: خیام، ۱۳۶۳.
- شایسته، فریدون، میرجعفری، حسین و فروغی ابری، اصغر، «بررسی کارنامه وکیل نفس نفیس همایون در دوره سلطنت شاه اسماعیل و شاه طهماسب»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، س ۴۳، ش ۸۷، صص ۱۱۹-۱۰۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

- غفاری، میرزا ابوالحسن، گلشن مراد، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چ ۱، تهران: زرین، ۱۳۶۹.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی، فارسنامه ناصری، چ ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- فلور، ویلم، حکومت نادرشاه، ترجمه ابوالقاسم سری، چ ۱، تهران: توس، ۱۳۶۸.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلاپریان تا پهلوی، چ ۱، تهران: ارتش شاهنشاهی، ۱۳۴۸.
- قزوینی، ابوالحسن، فواید‌الصفویه، به کوشش مریم میراحمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۷.
- کلانتر فارس، میرزا محمد، روزنامه، مصحح عباس اقبال، چ ۱، تهران: سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.
- کروسینسکی، یوداشتادوش، ده سفرنامه، ترجمه مه‌راب امیری، چ ۱، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۹.
- گزارش کارملیت‌ها از ایران، ترجمه معصومه ارباب، تهران: نی، چ ۱، ۱۳۸۱.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، مجمل‌التواریخ، گردآورنده محمدتقی مدرس رضوی، چ ۱، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۴.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ مردوخ، تاریخ کرد و کردستان، سنندج: غریقی، چ ۱، ۱۳۵۱.
- مروی، محمد کاظم، عالم‌آرای نادری، به کوشش محمدامین ریاحی، چ ۱، تهران: علم، ۱۳۶۴.
- مستوفی، محمدحسن، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، چ ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۵.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم، بهروز، اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، چ ۱، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۱، تهران: انتشارات سرایش، ۱۳۸۷.
- موسوی اصفهانی، محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، چ ۲، تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
- نائینی، محمد جعفر بن محمد حسین، جامع جعفری، چ ۱، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- نیبور، کارستن، سفرنامه، ترجمه پرویزرجبی، چ ۱، تهران: توکا، ۱۳۵۴.
- واله قزوینی، محمدیوسف، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- وزیری، احمدعلی‌خان، تاریخ کرمان، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، چ ۱، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- هاشم میرزا، زیور آل‌داود، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب، چ ۱، ۱۳۷۹.
- The Cambridge history of Iran, Volume 7*, edited by Peter AVERY, London: Cambridge University Press, Third printing, 2007.

